

متن پرسش

با عرض سلام و ادب خدمت استاد گرامی: گاهی نیست انگاری موجود در فضای زمانه آنچنان ما و افکارمان را احاطه می کند و تحت تاثیر قرار می دهد که ناخودآگاه و بدون اینکه خود متوجه باشیم پدیده ها را با نگاه مادی و محاسبات دنیوی می نگریم و اینگونه همه چیز را از دست رفته می یابیم. در حالی که اگر برگردیم و به اینگونه افکارمان از نگاه قرآن و سنت های الهی بنگریم در درون خود بیشتر شرک و بی ایمانی می بینیم تا ایمان. غزه را نابود شده و با خاک یکسان شده می یابیم بدون آنکه متوجه باشیم از یک سال پیش تا کنون از این باریکه چه تاریخی آغاز شد. تاریخی که پس از آن، فضای مه آلود «کدام حق و کدام باطل» برای بشر زمان ما هر چه بیشتر به کنار می رود به طوری که برای هر انسانی با هر سطح درک و فهمی تشخیص جبهه حق از باطل آسان شود تا شاهد صف آرایی هر چه شفاف تر و هر چه واضح تر جبهه حق و جبهه باطل باشیم که واقعاً هم هستیم. تاریخی که هر چه به جلوتر می رویم موضع گرفتن بی طرفانه بی معناتر می شود و همانند زمان عاشورا برای آن کسی که جبهه حق و باطل را از هم تشخیص داد بی طرفی مساوی می شود با بی شرفی و بی موضع بودن مساوی می شود با بی تفاوت بودن نسبت به ظلم ظالم و حق مظلوم. آیا این اتفاق مبارکی نیست؟ و اگر وارد تاریخ جدایی حق از باطل شده ایم بر اساس قرآن کدام جبهه باید نگران باشد؟ آیا چنین تاریخی بهتر از آن زمان نیست که حق در پشت پرده های جهل دیده نشود و باطل خود را ملبس به لباس حق گرداند و با الفاظ فریبنده ای چون حقوق بشر و آزادی مردمان و ملت ها را فریب دهد؟ آیا با طوفان الاقصی تاریخی شروع نشد که ما نه تنها صهیونیسم، که کل تمدن غرب و بینش مادی جهان غرب را هر چه عریان تر و آشکارتر ببینیم و ما را متوجه این امر کند که مشکل اصلی همین بینش مادی منفعت طلب و سودمحور غرب است که قائل به حقیقتی در عالم نیست و به گفته خودشان حتی اگر صهیونیسمی وجود نداشت آن را به دست خود در منطقه ایجاد می کرد تا ضامن استعمار و منافع مادی غرب باشد؟! آیا این بی آبرویی و رسوایی تمدن غرب در قبال این ظلم بی حد و مرز و آشکار در غزه و لبنان ما را به این کلام اخیر رهبر حکیم انقلاب نمی رساند که دیگر کسی از تمدن غرب حرفی نزند! اسماعیل هنیه و سید مقاومت و یحیی سنوار را از دست رفته می بینیم بدون آنکه بنگریم این دلاور مردان جبهه حق در چه مقطعی از زندگی خود به شهادت رسیدند و بدون آنکه متوجه باشیم شهادت این بزرگواران در بهترین زمان و در اوج سلوکشان رخ داد و در قله مبارزه و جهاد بوسیله شقی ترین اشقیاء زمان همانطور که خود همواره آرزو داشتند صورت گرفت تا شهادتشان حجتی باشد بر صداقت در مسیر متعالی شان و رسواگر بدگویان و فتنه گران و جهاد تا آخرین نفس مهر تأییدی باشد

بر دلاوری و استواری و ثابت قدمی شان همچنان که شقاوت و ظلم بی حد و مرز دشمنانشان حجتی باشد بر حقانیت این راست قامتان تاریخ و بر باطل بودن جبهه مقابل آنان. آیا وقایع این دوران خط بطلانی نکشیده ست بر راه بیهوده و بی ثمر سازشکاران تاریخ در مواجهه با مستکبران زمانه در عالم؟ آیا بعد از این یکسال عبارات روشن فکرانه نمایی چون دین سکولار و جدایی دین از سیاست بی اعتبارتر از همیشه نشده و نمایندگان این نوع طرز تفکر را بیش از پیش دچار پوچی نکرده است؟ پس اگر عمیق تر بنگریم از یکسال پیش تاریخی شروع شده است که اعتبار و مشروعیت نظامهای سکولار غربی مبتنی بر اومانیزم را نه فقط برای خواص و فرهیختگان که برای عموم مردم جهان بیش از هر زمان دیگری زیر سوال برده است و به تبع آن پایه نظامهای استکباری جهان سلطه را متزلزل و در دل های ظالمان جهان لرزه ها انداخته است. به راستی در این تاریخ چه خوب است که به وعده و سنت های الهی ایمان واقعی داشته باشیم و نگرانی ما به عنوان یک فرد آزاده و ظلم ستیز این باشد که در کجای این معرکه و این صحنه جدا کننده حق از باطل ایستاده ایم و به عنوان یک فرد چه کاری از دستمان بر می آید تا در جبهه باطل و جبهه بی طرفان قرار نگیریم تا اینگونه در کربلای زمان خود ایفای نقش کرده باشیم و در فردای روزی بتوانیم پاسخ گوی خدای متعال باشیم. التماس دعا

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: همان طور که ملاحظه کرده‌اید و رهبر معظم انقلاب نیز متذکر شده‌اند؛ ما در حال حضور در تاریخ دیگری هستیم؛ تاریخی که سرنوشت انسان‌ها را فرهنگ سکولار دنیای مدرن تعیین نمی‌کند. زیرا با رهبری حضرت روح الله «رضوان الله تعالی علیه» فرهنگ شهادت به همان معنای پایداری تا مرز فداکاری نهایی وارد این تاریخ شد و بی حساب نیست که رهبر معظم انقلاب که زبان گزارش توجه به این تاریخ هستند، می‌فرمایند: «اگر امثال شهید سنوار پیدا نمی‌شدند که تا لحظه آخر بجنگند یا اگر بزرگانی همچون شهید سیدحسن نصرالله نبودند که جهاد و عقل و شجاعت و فداکاری را با هم درآمیزند و به میدان بیاورند، سرنوشت منطقه به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد.» و بسیار باید به این نکته فکر کرد که چگونه سرنوشت منطقه طوری رقم خورده که در امروز و فردای منطقه، تصمیم نهایی از آن جبهه مقاومت است و البته معلوم است که درک چنین حضوری برای افراد و اذهانی که هنوز ظاهر صحنه را می‌بینند؛ کار مشکلی است. موفق باشید